



سفری از فرش تا عرش / تاملی در سفر پیامبر(ص) در شب معراج

معراج یکی از اتفاقاتی بود که با فرمان الهی انجام شد و عناصر موجود در این معجزه بی نظیر الهی چاره ای جز اجرای امر پروردگار نداشتند و ماجرابی را بوجود آوردند که مورد حیرت عالم شد.

معراج یکی از اتفاقاتی بود که با فرمان الهی انجام شد و عناصر موجود در این معجزه بی نظیر الهی چاره ای جز اجرای امر پروردگار نداشتند و ماجرابی را بوجود آوردند که مورد حیرت عالم شد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سید محمود جوادی: روزی که خبر معراج پیامبر (ص) در شهر مکه پیچید تا به امروز این معجزه الهی مورد تحیر بشر بوده، هست و خواهد بود، رخدادی که قوانین طبیعت و فیزیک را به چالش کشیده و سالهای سال دانشمندان بی شماری را به فکر و اندیشه وا داشته است.

در اینکه اسرا و معراج رسول خدا (ص) در چه سالی از سالهای بعثت اتفاق افتاده اختلاف است، و اجمالاً وقوع آن در مکه و قبل از هجرت ظاهراً قطعی است. بدلیل اینکه آیه ای هم که در سوره اسرا در این باره آمده و آیات سوره نجم نیز همگی در مکه نازل شده، و اما در اینکه در چه سالی از سالهای قبل از هجرت بوده اختلاف است. با این حال بسیاری از علما و راویان معتقد این واقعه در ۱۷ ماه مبارک رمضان اتفاق افتاده است.

از ابن عباس نقل شده که گفته است در سال دوم بعثت بوده، چنانچه برخی گفته اند: شانزده ماه بعد از بعثت آنحضرت (ص) انجام شده. اقوال دیگری هم وجود دارد، مانند قول به وقوع آن در سال پنجم یا ششم یا دهم یا دوازدهم و یا اینکه گفته اند: یک سال و پنج ماه قبل از هجرت یا یک سال و شش ماه و یا شش ماه قبل از آن.

پدیده معراج یکی از معجزات الهی است که جسم و روح رسول خدا (ص) را توأمان از زمین تا به عرش الهی برده و در این مسیر ماجراهای زیادی اتفاق افتاده که ما در این مقال تنها سعی داریم در حد توان خود به مقوله اعجاز و بخش معنایی آن بپردازیم.

خداوند متعال در سوره اسرا می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصى که اطرافش را برکت داده ایم شبانه برد، تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

برای اینکه ورود مناسبی به بحث معراج پیامبر (ص) داشته باشیم، ابتدا باید درک صحیحی از معجزات الهی پیدا کنیم و سپس با قرار دادن «معراج» در زمره سایر معجزات الهی، درک جامع تری از این موضوع به دست بیاوریم.

معجزه چیست؟

معجزه - همانگونه که از لفظ آن استفاده می شود - به کارخارق العاده ای گفته می شود که مدعیان نبوت برای اثبات مدعای خود که ارتباط با عالم غیب و خدای عالم هستی بوده می آوردند و دیگران را نیز بمقابله و معارضه و آوردن مثل آن دعوت می کنند، و چون کسی مانند آنها نمی تواند بیاورد و عاجز از انجام آن است بدان معجزه می گویند.

معراج مشمول قواعد کلی همه ی معجزات می شود، مانند معجزه حضرت موسی علیه السلام در شکافتن دریا با عصا و تبدیل شدن عصای ایشان به مار، همچنین معجزه حضرت عیسی (ع) در زنده کردن مرده و زنده شدن چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و سالم ماندن ایشان در آتش و ماجرای شق القمر به دست پیامبر اکرم (ص) می باشد، با این تفاوت که معراج رسول خدا (ص) یکی از بزرگترین معجزات الهی است که زمان و مکان مربوط به این معجزه - با بکارگیری همه توان علمی امروزی - برای ما قابل فهم و درک نیست.

همانگونه که بزرگان اهل علم و دانش گفته اند: معجزه وانجام آن چیزی نیست که قانون علیّت و معلولیّت و اسباب و علل را در جهان بهم بزند و خارج از محدوده علت و معلول و سبب و مسبب باشد، چون این مسئله که هیچ پدیده ای در این جهان بدون علت و بدون سبب بوجود نخواهد آمد جزء نوامیس خلقت این جهان هستی و سنت های قطعیه الهی

است، منتهی از آنجا که معمولاً علل و اسباب حوادث و پدیده های معمولی عموماً محسوس و ملموس ما است و در معجزات اینگونه نیست، از اینرو برای مردم عادی این گمان بوجود می آید که آنها بدون علت و سبب بوجود آمده در صورتیکه قرآن کریم برای همه حوادث جهان علت و سبب ذکر کرده، و همه را معلول اراده و تقدیر الهی می داند مانند این آیات: «انا کل شیء خلقناه بقدر»، «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»، «ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً». و البته وسائط برای ایجاد اراده حقیقتاً گاهی کم و گاهی زیاد، گاهی محسوس و گاهی غیر محسوس است، و اگر گاهی ما آن وسائط را ندیدیم یا نتوانستیم با این اسباب و علل مادی و اعضاء و جوارح ظاهری درک کنیم نمی توانیم آنرا انکار کنیم.

اسراء به چه معناست؟

«اسراء» به معنای سفر شبانه است. از آنجا که این سوره درباره سفر شبانه پیامبر (ص) از مسجد الحرام به مسجد الاقصی می باشد، به همین خاطر، نام «اسراء» بر این سوره گذشته اند. این سفر شبانه مقدمه سفر بزرگ معراج پیامبر گرامی اسلام است که در سوره نجم بدان تصریح شده است. سوره اسراء هفدهمین سوره براساس ترتیب مصحف و در مکه نازل شده و یکصد و یازده آیه دارد. «بنی اسرائیل» و «سیحان» از دیگر نام های سوره مذکور می باشد.

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام (ص)، فرودگاهش مسجد الحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است.

بر اساس روایات، پیامبر اکرم (ص) یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجد الحرام، از طریق مسجد الاقصی به وسیله ی «براق» به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجد الحرام خواند.

بنابر این رسول خدا (ص) طبق نص صریح قرآن شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی به صورت خرق عادت طی طریق کردند و پس از بجا آوردن نماز در مسجد الاقصی، سفر آسمانی خود را تحت عنوان معراج به سوی عرش الهی آغاز کردند.

فلسفه معراج

و اما در مورد فلسفه معراج؛ فلسفه احکام و بسیاری از موضوعات دینی بر ما خیلی واضح و روشن نیست و جز خدای تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومین علیهم السّلام برای کسی دست یافتن به همه جوانب آنها ممکن نیست؛ منتهی از طریق کتاب و سنت به گوشه هایی از حکمت های این موضوعات اشاره شده است. در مورد معراج نیز حکمت هایی بیان گردیده است که عبارتند از:

۱. دیدن عظمت خداوند در پهنه آسمان ها با همین چشم ظاهری، که قرآن می فرماید: لنریه من آیاتنا (تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم).

۲. رسیدن پیامبر به شهود باطنی.

۳. تحصیل درک بالا و دید تازه ای برای هدایت و رهبری انسان ها توسط پیامبر اکرم (ص). حضرت به مسائل زیاد و مهمی از فرشتگان و بهشتیان و دوزخیان و ارواح انبیاء آگاهی یافت که در طول عمر مبارک خود الهام بخش او در تعلیم و تربیت خلق خدا بود.

۴. احترام به فرشتگان و ساکنان آسمان ها به واسطه قدوم مبارک حضرت. در این زمینه از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمودند: خداوند هرگز مکانی ندارد و زمان بر او جریان نمی گیرد؛ لکن او می خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با قدم گذاشتن پیامبر (ص) در میان آنها احترام کند و نیز از شگفتی های عظمتش به پیامبرش نشان دهد تا پس از بازگشت برای مردم بازگو کند.

۵. جواب به تقاضای حال حضرت رسول (ص). مرحوم علامه طباطبایی در این باره می فرماید: اینکه فرمود: «اّنه هو السميع العليم» بیان علت سیر دادن او به منظور نشان دادن آیات است؛ یعنی خدا چون شنوا به گفته های بندگان و

بینای به افعال ایشان است و تقاضای حال رسول خود را دید که چنین اکرامی را اقتضاء می کند او را برای نشان دادن پاره ای از آیات و نشانه هایش شبانه سیر داد.

قرآن و موضوع جابجا شدن اجسام

قرآن در خصوص جابجایی اجسام بصورت خارق العاده اشاره ای به داستان تخت بلقیس در زمان حضرت سلیمان علیه السلام می کند که بوسیله مردی به نام آصف بن برخیا در یک چشم بهم زدن این تخت از یمن به شام (محل حضور حضرت سلیمان علیه السلام) آورده می شود، قرآن در این باره می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؛ و آن کس که دانشی فراوان از کتاب الهی نزد خود داشت به سلیمان گفت: من آن را پیش از آنکه نگاهت به تو بازگردد برای تو می آورم. حضرت سلیمان (ع) به او رخصت داد و ناگهان تخت پدیدار شد. وقتی سلیمان دید تخت نزد او قرار گرفته است گفت: این از فضل پروردگار من است. البته پیش از آصف بن برخیا یکی از جتیان حاضر در مجلس به حضرت سلیمان (ع) عرض کرد من توان آن را دارم که تخت بلقیس را حاضر کنم پیش از آنکه شما از جایتان بلند شوید. این، علاوه بر توانایی و قدرت این جتی در جابجایی اجسام از مسافتهای بسیار دور، نشان دهنده درجه و سطح پایین تر توانایی او در برابر آصف بن برخیا بود.

به آیه فوق توجه کنید، آصف بن برخیا به شهادت قرآن دارای مقدار کمی از علم کتاب بود - «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» - و نه همه علم کتاب، چنین شخصی تنها با داشتن اندکی از علم کتاب توانست تخت بلقیس را صدها کیلومتر جابجا کند و در برابر دیدگان حضرت سلیمان (ع) قرار دهد، لذا با عنایت به این موضوع چرا ما باید در خصوص جابجا شدن رسول اکرم (ص) - که عقل کل هستند و دارای همه علم کتاب می باشند - از مکه به مسجد الاقصی و از آنجا به آسمان ها، دچار شک شویم.

البته در اینجا یکی از پرسش هایی اساسی که در خصوص معراج پیامبر (ص) مطرح می شود این است که با توجه به فاصله میلیاردها سال نوری میان ستارگان و کهکشان ها، آن حضرت با چه سرعتی مسافت میان زمین تا عرش خدا را طی نموده و چگونه می شود آن حضرت (ص) این مسافت را بدون اینکه عوارض جسمی مانند پیر شدن در ایشان مشاهده شود، طی کرده باشند؟

علم و جابجایی اجسام با سرعت نور

گفته می شود زمانی که سرعت جسمی به سرعت نور نزدیک می شود، جرم آن به شدت افزایش می یابد. اگر جسمی با سرعتی برابر نور حرکت کند، جرم آن و انرژی مورد نیاز برای حرکت دادن آن بی نهایت می شود. از این رو است که هیچ جسم معمولی قدرت حرکت کردن سریع تر از سرعت نور را ندارد.

پرسش اصلی درباره سرعت نور در بالا تشریح شد، اما حال پاسخ این پرسش چیست: اگر انسان بتواند با سرعتی نزدیک به نور یا حتی بالاتر از آن حرکت کند چه خواهد شد؟ در چنین شرایطی انسان اثرات جالب توجهی را تجربه خواهد کرد. یکی از مشهورترین آنها اتساع نام دارد، پدیده ای که منجر به کند شدن گذر زمان برای اجسامی خواهد شد که با سرعتی بالا در حرکتند. امروز علم در این خصوص حرف هایی می زند که قرن ها پیش نمونه عملی آن در معراج پیامبر اکرم (ص) رخ داده اما از آن زمان تا کنون بشر همواره در حال تشکیک در این معجزه الهی به سر می برد.

بنابر این اگر قرار است یک انسان از زمین به ستاره ای که در فاصله یک میلیارد سال نوری با زمین قرار دارد حرکت کند، به یک میلیارد سال وقت نیاز دارد تا با سرعت نور به آنجا برسد، این درحالی است که رسول خدا (ص) در شب معراج هفت طبقه آسمان را در نوردید و به نقطه ای دست یافت که حتی جبرئیل قادر به حضور در آنجا نبود. آن حضرت پس از پایان سفرش و این مأموریت خاص آسمانی به زمین بازگشت درحالی که میلیاردها میلیارد سال نوری را در یک شب طی کرده بود.

برخی خداپاواران با اینکه به آیات و معجزات الهی اعتقاد دارند اما با این حال نمی توانند معراج پیامبر (ص) را آن گونه که باید بپذیرند و درک و باور این موضوع برایشان بسیار دشوار است. البته طبیعی است که همه نتوانند این معجزه الهی را باور کنند چراکه معراج گل سر سبد همه معجزات الهی است و اتفاق بی نظیری است که برخی به دلیل استناد به دانش فعلی بشر و ادله ناقص علمی او، معراج جسمانی پیامبر (ص) را غیر قابل تصور می دانند و معراج آن حضرت را تنها در حد یک سفر روحانی قبول دارند.

معراج جسمانی یا روحانی؟

صاحب‌نظران بر این باورند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام معراج بیدار بود و با جسم خود به این سفر روحانی رفت، ولی بخشی از سیر ایشان به زمین و بخشی دیگر به ملکوت مربوط بود؛ برای مثال گفت وگویی که در یک مکان خاص دارای شرایطی است:

الف. بیدار هستیم.

ب. جسم داریم.

ج. گفت وگو، دیدن و شنیدن ما جسمانی است.

د. فهمیدن ما جسمانی نیست.

بخشی از معراج به جسم آن حضرت مربوط است؛ یعنی همان سیر شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ»؛ اما بخش دیگر آنکه به مشاهده انبیا، سدره المنتهی، گفت وگو با جبرئیل، دریافت وحی، رسیدن به مقام قاب قوسین وhellip؛ مربوط است، جسمانی نبوده است؛ گرچه پیامبر اکرم (ص) در این بخش نیز جسم داشته و بیدار بوده است، ولی درک آن حقایق والا به وسیله روح ایشان صورت می گرفته است.

اگر همه معراج، جسمانی تلقی شود، لازم می آید که «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» نیز جسمانی باشد؛ یعنی دُنُو (نزدیک شدن)، قاب قوسین (که نشانه شدت نزدیکی است)، سدره المنتهی وhellip؛ نیز جسمانی باشد، در حالی که جسمانی بودن این امور محال است.

چگونگی معراج جسمانی؟

اما اینکه این بدن دنیوی چگونه به معراج رفته با اینکه از جنس ماده است و ماده را طاقت این نیست که در عالم مجردات داخل شود باید بگوییم: اولاً؛ چون معراج پیامبر (ص) یک سفر اعجاز و خارق عادت بوده است و عقل، امور خارق عادت را نه تنها انکار نمی کند بلکه از نظر عقلی هیچ دلیلی بر امتناع معجزه و خارق عادت وجود ندارد، گذشته از این هرگاه برنامه سیر پیامبر اکرم (ص) در پرتو عنایت الهی انجام گرفته باشد به طور مسلم تمام این امور در برابر اراده قاهره حق تسلیم اند بنابراین از نظر عقل هیچ اشکال ندارد که خدایی که به زمین جاذبه داده و به اجرام آسمانی اشعه کیهانی بخشیده، بنده برگزیده خود را به وسیله قدرت نامتناهی خود بدون اسباب ظاهری بر اساس اعجاز به انجام آن سفر موفق کرده باشد، و اساساً حساب معجزه از حساب علل طبیعی و توانایی بشر جداست مثلاً زنده کردن مردگان، اژدها شدن عصاره، زنده نگاهداری یونس در شکم ماهی در قعر دریا که تمام آنها را کتاب های آسمانی تصدیق کرده و معراج پیامبر اسلام (ص) را نیز قرآن طرح و تأیید کرده است، دلیل عقلی بر عدم صحت آنها وجود ندارد.

ثانیاً؛ مهم ترین عواملی که پذیرش معراج جسمانی ممکن است از عقل افراد عادی مقداری دور کند، اندیشه افلاک نه&lrms;گانه بر اساس هیئت بطلیموسی است که گمان می کردند، آسمان ها همانند پوست پیاز روی هم قرار دارند و قابل شکافتن و عبور از آنها نیست. اما امروز که بر اثر پیشرفت علوم و کشف این مطلب که افلاک نه گانه هیئت قدیم باطل است و می توان به آسمان ها پرواز نمود، هیچ بهانه عقلی برای پذیرش معراج جسمانی وجود ندارد. گذشته از این همان طور که با وسایل پیشرفته امروزی بسیاری از کارهایی که یک وقتی از نظر بیشتر ناممکن و نامعقول تلقی می شد به آسانی ممکن و معقول و انجام شدنی گردیده است و انسان ها می توانند به کرات آسمانی بروند، جریان معراج جسمانی پیامبر (ص) که به نیروی قدرتمندی الهی ارتباط داشته، چرا مورد پذیرش عقل نباشد. مثلاً در روایات اسلامی آمده که سفر معراج به وسیله مرکب فضاپیمایی به نام براق و رفرق که موجود ناشناخته ای از نظر بشر، انجام گرفته است، عقل هرگز نمی تواند امکان این مطلب را که آن مرکب تمام شرایط لازم برای سفر آسمانی پیامبر (ص) را مساعد کرده و بگونه ای حضرت را برده است که هیچ یکی از موانع نتوانسته اند سبب جلوگیری از سفر آن مسافر الهی بشود. بنابراین هیچکدام از مشکلات که احیاناً به ذهن بشر ممکن است، بیاید به صورت یک مانع عقلی در این راه نیست و سبب نمی شود که عقل را از پذیرش معراج باز دارد، پس از نظر عقلی هیچ مانعی برای قبول کردن معراج وجود ندارد.

سخن گفتن خدا با رسول اکرم (ص) در شب معراج

در این سفر آسمانی، رسول خدا (ص) به نقطه ای رسید که جبرئیل دیگر قادر به همراهی با ایشان را نداشت و تنها رسول خدا باید به تنهایی به پیش می رفت تا در عالم ملکوت با خدای خویش خلوت کند.

در حدیثی آمده است که آن حضرت (ص) فرمود: «فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أُجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَتَوْتُ أُنْمُلَةً لِحَاخَرْتُهُ»؛ چون به حجاب های نور رسیدم جبرئیل از حرکت ایستاد و به من گفت: برو! ای محمد اینجا آخرین نقطه ای است که صعود به آن را خدای عزوجل برای من مقرر فرموده و اگر از اینجا بالاتر آیم پر و بالم می سوزد، آن گاه با من وداع کرده و من پیش رفتم تا آنگاه که در دریای نور افتادم و امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور وارد می کرد تا جایی که خدای تعالی می خواست مرا متوقف کند و نگهبان آن گاه مرا مخاطب ساخته با من سخنانی گفت.

از رسول خدا بعد از بازگشت ایشان از معراج پرسیدند: «بأى لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟»؛ پروردگار تو به چه زبانی در شب معراج با تو سخن گفت؟ حضرت فرمود: «خاطبني بلسان علي» خدا در شب معراج با زبان علی با من حرف زد.

ایشان برای اطمینان بیشتر، خدای عز و جل را خطاب قرار می دهند و می فرمایند: «قلتُ يا رب تخاطبني ام علي؟»؛ گفتم خدای من تو با من حرف می زنی یا علی؟ جواب رسید: «اطلعت علي سرائر قلبك»؛ به محرم خانه قلبت نگاه کردم، «فلم اجد فيه احد احب اليك من علي بن ابي طالب» دیدم در اون قلب نازنین محبوبتر از علی وجود ندارد، «فخاطبتك بلسانه» با زبان او با تو حرف زدم.

در این سفر آسمانی پس از دیدن عظمت الهی در پهنه آسمان ها و رسیدن به شهود باطنی و مشاهده آنچه باید ببیند توسط رسول خدا (ص) زمان بازگشت فرا می رسد. عیاشی در تفسیر خود از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: در آن شبی که جبرئیل مرا به معراج برد چون بازگشتیم بدو گفتم: ای جبرئیل آیا حاجتی داری؟ گفت: حاجت من آن است که خدیجه را از جانب خدای تعالی و از طرف من سلام برسانی و رسول خدا (ص) چون خدیجه را دیدار کرد سلام خداوند و جبرئیل را به وی رسانید و او در جواب گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام و علي جبرئيل السلام».

خبر دادن رسول خدا (ص) از کاروان قریش

ابن هشام در سیره در ذیل حدیث معراج از ام هانی روایت کرده که گوید: رسول خدا (ص) آن شب را در خانه من بود و نماز عشاء را خواند و بخفت، ما هم با او به خواب رفتیم، نزدیکی های صبح بود که ما را بیدار کرد و نماز صبح را خوانده ما هم با او نماز گزاردیم آن گاه رو به من کرده فرمود: ای ام هانی من امشب چنانکه دیدید نماز عشاء را با شما در این سرزمین خواندم سپس به بیت المقدس رفته و چند نماز هم در آنجا خواندم و چنانکه مشاهده می کنید نماز صبح را دوباره در اینجا خواندم.

این سخن را فرموده برخاست که برود من دست انداخته دامنش را گرفتم به طوری که جامه اش پس رفت و بدو گفتم: ای رسول خدا این سخن را که برای ما گفתי برای دیگران مگو که تو را تکذیب کرده و می آزارند، فرمود: به خدا! برای آنها نیز خواهیم گفت!

ام هانی گوید: من به کنیزک خود که از اهل حبشه بود گفتم: به دنبال رسول خدا (ص) برو و بین کارش با مردم به کجا می انجامد و گفتگوی آنها را برای من بازگویی. کنیزک رفت و بازگشته گفت: چون رسول خدا (ص) داستان خود را برای مردم تعریف کرد با تعجب پرسیدند: نشانه صدق گفتار تو چیست و ما از کجا بدانیم تو راست می گویی؟ فرمود: نشانه اش فلان کاروان است که من هنگام رفتن به شام در فلان جا دیدم و شترانشان از صدای حرکت رگم کرده یکی از آنها فرار کرد و من جای آن را به ایشان نشان دادم و هنگام بازگشت نیز در منزل ضحان (۲۵ مایلی مکه) به فلان کاروان برخوردیم که همگی خواب بودند و ظرف آبی بالای سر خود گذارده بودند و روی آن را با سرپوشی پوشانده بودند و کاروان مزبور هم اکنون از دره تنعیم وارد مکه خواهند شد، و نشانه اش آن است که پیشاپیش آنها شتری خاکستری رنگ است و دو لنگه بار روی آن شتر است که یک لنگه آن سیاه می باشد. و چون مردم این سخنان را شنیدند به سوی دره تنعیم رفته و کاروان را با همان نشانی ها که فرموده بود مشاهده کردند که از دره تنعیم وارد شد و چون آن کاروان دیگر به مکه آمد و داستان رم کردن شتران و گم شدن آن شتر را از آنها جویا شدند همه را تصدیق کردند.

محدثین شیعه نیز به همین مضمون - با مختصر اختلافی - روایاتی نقل کرده اند و در پایان برخی از آنها چنین است که

چون صدق گفتار آن حضرت معلوم شد و راهی برای تکذیب و استهزا باقی نماند آخرین حرفشان این بود که گفتند: این هم سحری دیگر از محمد!

سخن آخر

همه معجزات الهی که در قرآن ذکر شده با ابزارهای موجود در طبیعت، به اذن پروردگار اتفاق افتاده است، طبیعت نیز چاره ای جز تسلیم در برابر امر خداوند نداشته و ندارد. قانون امر الهی «کن فیکون» بالاتر از همه قوانین طبیعت است چراکه طبیعت و قوانین آن، از فرمان خالق طبیعت پیروی می کند و چاره ای جز اطاعت و اجرای دستور این آفریدگار بی همتا ندارد.

معراج یکی از اتفاقاتی بود که با فرمان الهی انجام شد و عناصر موجود (طبیعت و کائنات) در این معجزه بی نظیر الهی چاره ای جز اجرای امر پروردگار نداشتند و ماجرای را بوجود آوردند که مورد حیرت عالمیان شد. لذا ما بندگان الهی بجای تشکیک در اموری که درک آن خارج از فهم ماست، چاره ای جز تسلیم و فرود آوردن سر تعظیم در برابر عظمت پروردگار نداریم.